

توضیحی کوتاه در باره موضوع

" توقف غنی سازی اورانیوم " ،

مسئله ای که به " حاکمیت ملی ایران " ربط دارد!

و تفاوت " حاکمیت ملی " با " حکومت ملی "

بخش سوم

" حاکمیت ملی " و " حاکمیت مردم (حاکمیت ملت) "

دو مقوله سیاسی هستند که معانی آنها کاملاً متفاوت است !

در پاسخ به اتهامات و " حکم ... " صادره از سوی آقای دکتر علی راسخ افشار!!!



دکتر منصور بیات زاده

با توجه بمخالفت نیروهای اپوزیسیون با سیاست و عملکرد غلط هیئت حاکمه جمهوری اسلامی - سیاست و عملکردی که در خدمت حفظ منافع باند های مافیای قدرت و ثروت حاکم بر ایران است و کمتر به " منافع ملی " ایران و " حقوق ملت " توجه دارد - ، نباید با آن بخش از تصمیمات و قطعنامه ، " شورای حکام آژانس بین المللی انرژی هسته ای " و دولت های اروپائی که در مغایرت با قوانین و معاهدات بین المللی تنظیم شده است و بر خلاف " منافع ملی " و احیاناً در جهت محدود

کردن "حاکمیت ملی" ایران باشد، توافق نمود و نباید اجازه داد تا مخالفت با هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، به مخالفت با "حاکمیت ملی" ایران تبدیل شود.

هیئت حاکمه ی جمهوری اسلامی که با توسل به "نظارت استصوابی" خود را بمردم ایران تحمیل کرده است و با میلیتاریزه کردن جامعه و کمک قوه قضائیه - کانون ظلم و غرض ورزی و حق کشی - ، تا کنون توانسته است به حیات خود ادامه دهد، نماینده واقعی ملت ایران نیست و قانوناً حق ندارد، در باره "توقف غنی سازی اورانیوم و فعالیتهای مشروع اتمی ایران" تصمیم گیرد. قضاوت در این مورد باید به خود ملت ایران واگذار گردد! ولی قضاوت "ملت" در این باره، در گروی وجود آزادی عقیده، قلم، بیان، مطبوعات و تجمعات می باشد!!

در پاسخ به سؤال آقای دکتر علی راسخ افشار که آیا هیتلر "ملی" بود؟ در بخش قبلی این نوشته پاسخ دادم، که هیتلر و دولت هیتلر به بیگانگان وابسته نبودند. با توجه به این اصل، باید گفت آری، آدلف هیتلر، فردی "ملی" بود. تمام عناصر "ناسیونالیست"، افرادی "ملی" و "وطن دوست"، هستند. ولی باید در نظر داشت که تفاوت زیادی مابین یک "ناسیونالیست وطن دوست و ملیگرا" که اکثراً به نیروهای "پاتری یوت" معروف شده اند و یک "ناسیونالیست نژادپرست و فاشیست"، وجود دارد!

البته برخی از نیروهای سیاسی ایرانی چنین استدلال می کنند که در عصر گلوبالیزاسیون، نباید برای مسئله "حاکمیت ملی" و شعار "آزادی و استقلال دو روی یک سکه اند" اهمیت مهمی قائل شد و حتی نمی خواهند به این مسئله توجه کنند که اگر چنین است، چرا و بچه دلیل گرهارد شرودر صدراعظم آلمان در مخالفت با سیاست پرزیدنت بوش در شروع جنگ عراق، بیان داشت که آلمان یک کشور مستقل است و از حق حاکمیت برخوردار است و سیاست آلمان در برلین پایتخت آلمان تعیین می شود - جملاتی شبیه به بیانات دکتر مصدق و دکتر سید حسین فاطمی - .

متأسفانه برخی از نیروهای سیاسی ایرانی، بر این نظرند که در همکاری و اتحاد با دولت پرزیدنت بوش و کشورهای اروپائی در جهت برقراری "نظام دموکراسی"، و کسب "آزادی" در ایران باید عمل کرد و در رابطه با همین نظریه غلط، اخیراً عده ای از ایرانیان که خود را "مصدقی" می نامند و حتی تشکیلات سیاسی خود را "جبهه ملی" نام گذاری کرده اند!! دست موذت و دوستی بسوی افراد و نیروهای سیاسی همچون آقای داریوش همایون و طرفداران کودتای 28 مرداد 1332 دراز کرده اند، امری که نمی تواند مورد تأیید طرفداران واقعی "راه مصدق" باشد! این گفتار به این معنی نیست که آقای داریوش همایون و "پهلویست" ها نباید حق فعالیت سیاسی داشته باشند. نه. اعتراض من فقط به بلند کردن "پرچم مشروطه خواهی" از سوی آنهاست. "پرچمی" که طرفدارانش، در تمام دوران سلطنت پادشاهان پهلوی تحت پیگرد و سرکوب همین نیروهای "پهلویست" قرار داشتند!!

« ... در ملی کردن نفت هیچ اشکال قانونی وجود ندارد. هنوز حاکمیت ملی منتفی نشده، ملت ایران هم حق حاکمیت ملی دارد و حق دارد هر صنعتی را که صلاح بداند، ملی اعلام کند. ... »

دکتر سید علی شایگان

« رقتن دکتر مصدق به شورای امنیت نه برای این بود که صرفاً عدم صلاحیت شورای امنیت را اعلام دارد بلکه پیشوای ملت ایران رنج آن سفر دور و دراز را از این جهت تحمل نمود که ضمن

اعتراض به عدم صلاحیت شورای امنیت در رسیدگی به موضوعی که مربوط به حق حاکمیت ملی ایران است تریبون شورای امنیت را بدست آورد و از آنجا جنایات سیاست استعماری را برشمرد و ملل آزاد جهان را بحقیقی تلخ واقف گرداند. »

دکتر سید حسین فاطمی

« ... شاه حسینی در پاسخ به کسانی که معتقدند مصدق باید پیشنهاد 50 درصد از سهم نفت را می پذیرفت ، گفت: این پیشنهاد اصل ملی شدن صنعت نفت را نادیده گرفت ، زیرا براساس آن مدیریت نفت ایران به بانکها واگذار می‌شد ، که از دیدگاه مصدق این امر اصل حاکمیت ملی را نقض می‌کرد . »

در بخش های اول و دوم این نوشته در باره تفاوت بین " حاکمیت ملی " و " حاکمیت ملت (حاکمیت مردم) " ، به یکسری مسائل و مطالب اشاره کردم. حال در توضیح و تکمیل مطالب مطرح شده در آن دو بخش، به چند مسئله، از جمله نظرات و برداشت عده ای از رهبران و فعالین نهضت ملی ایران بعد از شهریور 1320 و برکناری رضاشاه از سلطنت ، از " حاکمیت ملی " اشاره می‌کنم .

آقای دکتر علی راسخ افشار در مقاله ای که در نقد نوشته آقای بهگر بنگارش در آورده ، منظور داشته اند:

" پیش از ایشان [آقای حسن بهگر] هم سالهاست که آقای دکتر منصور بیاتزاده در نوشته‌ها و سخنرانیهای خود میسر این کشف مهم [تفاوت بین " حاکمیت ملی " و " حاکمیت ملت "] هستند! و در دفاع خود از نظام جمهوری اسلامی از این جهت به این تمایز متوسل میشوند و استدلال ایشان هم بهمین گونه است. در این رابطه لازم میدانم از جهات گوناگون با این تز که حرفی بی اساس و غلط است برخورد کنم. " (تکیه از من است).

در بخش های اول و دوم این نوشته در مخالفت و اعتراض به اتهامات واهی و شایعاتی که ایشان نسبت به آقای حسن بهگر ، و " سوسیالیست های مصدقی " ، روا داشتند، مطالبی را من نیز مطرح کردم و لذا ضرورتی نمی بینم که در این بخش از این نوشته در آن مورد مجدداً توضیحاتی ارائه دهم. بلکه در این بخش از نوشته ، قصد دارم در باره بخش دیگری از ادعای ایشان ، یعنی " کسف " ، تفاوت بین " حاکمیت ملی " و " حاکمیت ملت " ، که ایشان افتخار این " کسف " را به بنده داده اند ، بحث کنم.

دکتر مصدق نماینده اول تهران در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی ، در یکی از سخنرانی های تاریخی شان، در رابطه با مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاء الدین طباطبائی - فردی که باتفاق رضاخان میرپنج ، رضاشاه بعدی ، کودتای سوم اسفند 1299 را بنا بر دستور و خواست انگلیسیها ، رهبری کرده بود ، از جمله بیان داشتند :

« ... یک مأموری شاید تصور کند که اگر ایران را بطور استعمار اداره بکنند برای دولت خودش خوب باشد، یک مأموری هم شاید این نظر را داشته باشد که باید ایران روی پای خودش بایستد و آزاد باشد و مملکت مستقلی باشد و در کار او هیچکس دخالت نکند البته ما کدام مأمور را میخواهیم و موافقت میکنیم با آن مأموری که آزادی و استقلال ما را محترم بدارد (صحیح است) قرار داد وثوق الدوله [منظور قرار داد 1919 وثوق الدوله با سر پرسی کاکس وزیر مختار انگلیس است] در یک موقع بدی گذشت در چه وقت بود؟ وقتی بود که جامعه ملل درست شده بود، نظر جامعه ملل آیا این بود که بیایند دول را تحت الحمايه قرار بدهند و با آنها قرارداد ببندند؟! نه - نظر جامعه ملل این بود که دول آزاد باشند، مستقل باشند، دول اختیارات خود را از دست ندهند و خودشان در هر کاری که میخواهند دخالت بکنند - این نظریه جامعه [جامعه] ملل بود ... » . (به نقل از صفحه 25 کتاب سیاست موازنه منفی به قلم حسین کی استوان مدیر روزنامه مظفر ، بهمن ماه 1327- تجدید چاپ از انتشارات مصدق ، بهمن 1355).

و در دنباله همان نطق دکتر مصدق در صفحات 26 و 27 کتاب " موازنه منفی " می‌خوانیم:

« ... ایرانی باید خانه خودش را اداره نماید. ایرانی حاضر نیست که رؤسای خودش را خارج کند و بجای آنها رؤسای خارجی بگمارد این است موضوع نطق من که چون جنبه تاریخی هم دارد نطقی را که تهیه کرده ام آن را هم میخوانم... اگر غرض از مجلس آن است که وکیل تابع جریانات شود و با هرچه پیش آید بسازد و دم فرو بندد نه من تصور می‌کنم که تمام آقایان همچو وکالتی را نخواهند و قبول نمایند و اگر وکیل آزاد است و میتواند در مصالح عمومی نظریات خود را اظهار کند وقتی که مصالح عمومی در پیش است از هیچ چیز نباید ملاحظه نماید و باید همه

چیز خود را برای خیر و صلاح وطن خواهد. اگر " وطن پرستی " بد است چرا دول بزرگ هر چه خوب است برای وطن خود می خواهند؟ و اگر " دموکراسی " خوب نیست چرا این رژیم را بتمام معنا در ممالک خود اجرا مینمایند؟ اگر آزادی جرائد مضر است چرا در آن ممالک متعرض جرائد نمی شوند؟ اگر اخلاق خوب مستحسن نیست چرا در هر کجا که نفوذ دارند برای توسعه نفوذ خود مشوق مردمان بد اخلاقند ، مردمان با اخلاق کسانانی نیستند که بر خلاف مصالح جامعه قیام کنند آن ها کسانانی نیستند که نیک و بد را با هم بسوزانند و از حیثیات هموطنان خود بکاهند با کسی غرضی ندارند، می گویند آنچه را که باید در نفع جامعه بگویند - . امید وارم که ما نمایندگان دوره 14 پیرو این اصل باشیم و ثابت کنیم که ملت ایران طالب استقلال است و آنرا بهیچ قیمتی از دست نمیدهد، ملت می خواهد که خارجی از این مملکت برود و در امور ما مطلقاً دخالت نکنند و انتظار دارد که لفظاً و معنا استقلال او را محترم شمارند.»

و در دنباله همان نطق در صفحه 30 همان کتاب " موازنه منفی " ، ایشان بیان کرده اند:

« ... در سلسله سلاطین قاجار هفت نفر - سلطنت نموده که از آنها فقط دو نفر پادشاه نامی شده اند - اول " مظفردین شاه " است که در سلطنت او آزادی نصیب ملت شد و بعد " احمد شاه " است که تن باسارت نداد [یعنی از استقلال دفاع کرد] و از سلطنت گذشت ... »

این تنها دکتر مصدق نبود که در مبارزات و فعالیت های سیاسی خود بفرع دفاع از " حاکمیت ملی " ایران بود ، بلکه در همان زمانیکه مستشاران آمریکائی همچون " دکتر میلیسیو " برای وزارت دارائی ، سرهنگ شوارتسکف به سمت مستشار ژاندارمری [همان ژنرال شوارتسکف که بنا بر دستور انگلیس 900 هزار متر پارچه در اختیار رشیدیان ، دوست سید ضیاء و سپهبد زاهدی در آن مقطع تاریخی قرار داد و بعداً باتفاق رشیدیان و زاهدی در کودتای 28 مرداد 1332 علیه حکومت ملی دکتر مصدق نقش بزرگی ایفا کرد] ، آقای تیمرمن به مقام مستشار شهربانی ... منصوب شدند ، ایران دوستان و طرفداران استقلال و حاکمیت ملی ایران به مخالفت با استخدام مستشاران خارجی برخاستند و سعی نمودند تا افکار عمومی را متوجه توطئه بیگانگان علیه " حاکمیت ملی " ایران بنمایند. اگرچه ملیون و دیگر نیروهای طرفدار " آزادی " ، محترم شمردن قانون اساسی و اجرای انتخابات آزاد را از شرایط اولیه دست یابی به " حاکمیت ملت " می دانستند.

بزرگترین اشتباه این خواهد بود که مسئله را چنین جلوه داد که بنظر رهبران نیروهای ملی و آزادیخواه بعد از شهریور 1320 ، مقولات سیاسی " حاکمیت ملی " و " حاکمیت ملت " بار سیاسی برابر داشته اند .

در رابطه با " حاکمیت ملی " ، جای دارد تا از مقالاتی که دکتر سید علی شایگان در سال 1321 در روزنامه کیهان تحت عنوان " ایران باید بدست ایرانی اداره شود " ، نام برد و برای روشن شدن جوانب موضوع بحث ، جملاتی را از نوشته های ایشان نقل کرد.

دکتر شایگان در مرداد 1321، همزمان با سیزدهمین دوره مجلس شورایی نوشت :

« ... مستشار خارجی شخصی است که با اختیارات تامه، یا اختیارات زیاد برای اداره کردن وزارتخانه یا ادارات استخدام شود و در امور ملک و ملت همشان همشانه وزراء یا رؤسا یا مدیران ادارات درجه اول مملکت شود. والا منظور متخصصینی نیست که کارفرما برای حسن جریان امور فنی یا اقتصادی اسنخدام می کند.

هر مستشار خارجی یا موافق نظر وزیر مربوطه عمل خواهد کرد یا نخواهد کرد . اگر تسلیم نظر وزیر شود وزارتخانه را وزیر اداره می کند و مستشار خارجی اختیادی ندارد و اگر تسلیم نشود وزیر هیچ کاره و آلت مغلطه یا فرانشبانی مستشار بوده و وزارتخانه در ید اختیار مستشار در خواهد آمد و چون برای پیشرفت امور باید سایر وزارتخانه ها نیز هماهنگ شوند ، لذا در رأس کلیه وزارتخانه های کشور مستشاران خارجی قرار خواهند گرفت و در نتیجه قوه مجریه مملکت به دست مستشاران خارجی خواهد بود و ادامه این وضع منجر به آن خواهد شد که قوه ی مقننه نیز تحت نفوذ و اختیار آنها در خواهد آمد.

... ملل قوی و درجه اول دنیا هیچ گاه چنین مستشارانی را قبول نمی کنند. مستشار خارجی چنان چه استقلال رأی داشت امکان فعالیت ندارد و اگر چنین نبود به درد ملت نمی خورد در هر حال نوشداروی حیات سیاسی، که حاکمیت ملی و اساس هر اصلاحی است، جز به دست مردم ما ساخته و پرداخته نخواهد شد....» . (گذشته ، چراغ راه آینده است . پژوهش گروه جامی ، صفحات 176 و 177)

در واقع مخالفت با مستشاران خارجی که حضور و فعالیت آنها در آن مقطع تاریخی در ایران سبب شده بود که ، " دولتی در دولت ایران " تشکیل دهند. بخاطر جلوگیری و مقابله با آن وضع ، امر مبارزه در جهت دفاع از " حاکمیت ملی ایران " ، در دستور فعالیت های سیاسی افرادی همچون دکتر سید علی شایگان قرار گرفته بود. مسائل سیاسی که دکتر مصدق در سال 1323 ، برای مقابله با آن نوع سیاست ها، در چهاردهمین دوره مجلس شورایی ، تز " سیاست موازنه منفی " را مطرح کرد .

محتوی نظرات و سمت و سوی مخالفت های دکتر مصدق با وابستگی به کشورهای غرب و شرق در آن مقطع تاریخی چیزی جز تاکید ایشان بر امر دفاع از "حاکمیت ملی" ایران نبوده است. در حقیقت، بخش بزرگی از فعالیت های سیاسی دکتر مصدق و دیگر افراد ملی و ایران دوست، همچون دکتر علی شایگان بطور مشخص در خدمت خواست، قطع نفوذ بیگانگان در امور داخلی ایران بوده است. هدف مبارزه همگی آن ایران دوستان در آن زمان، دست یابی به "حاکمیت ملی" ایران بود، یعنی بوجود آوردن وضعیتی که بیگانگان در امور داخلی ایران حق دخالت و تعیین و تکلیف نداشته باشند. در حالیکه زمانی می توان از "حاکمیت ملت"، صحبت بمیان آورد که نفوذ بیگانه در جامعه قطع شده باشد و رژیم دیکتاتوری و یا استبدادی بر جامعه حاکم نباشد. در همین رابطه بود و هست که، نیروهای معروف به مصدقی، بدرستی "آزادی" و "استقلال" را دوروی یک سکه می دانند.

البته برخی از نیروهای سیاسی ایرانی چنین استدلال می کنند که در عصر گلوبالیزاسیون، نباید برای مسئله "حاکمیت ملی" و شعار "آزادی و استقلال دوروی یک سکه اند" اهمیت مهمی قائل شد و حتی نمی خواهند به این مسئله توجه کنند که اگر چنین است، چرا و بچه دلیل گرهارد شرودر صدراعظم آلمان در مخالفت با سیاست پرزیدنت بوش در شروع جنگ عراق، بیان داشت که آلمان یک کشور مستقل است و از حق حاکمیت برخوردار است و سیاست آلمان در برلین پایتخت آلمان تعیین می شود - جملاتی شبیه به بیانات دکتر مصدق و دکتر سید حسین فاطمی - .

متأسفانه برخی از نیروهای سیاسی ایرانی، بر این نظرند که در همکاری و اتحاد با دولت پرزیدنت بوش و کشورهای اروپائی در جهت برقراری "نظام دموکراسی"، و کسب "آزادی" در ایران باید عمل کرد و در رابطه با همین نظریه غلط، اخیراً عده ای از ایرانیان که خود را "مصدقی" می نامند و حتی تشکیلات سیاسی خود را "جبهه ملی" نام گذاری کرده اند!! دست موّدت و دوستی بسوی افراد و نیروهای سیاسی همچون آقای داریوش همایون و طرفداران کودتای 28 مرداد 1332 دراز کرده اند، امری که نمی تواند مورد تائید طرفداران واقعی "راه مصدق" باشد! این گفتار به این معنی نیست که آقای داریوش همایون و "پهلویست" ها نباید حق فعالیت سیاسی داشته باشند. نه. اعتراض من فقط به بلند کردن "پرچم مشروطه خواهی" از سوی آنهاست. "پرچمی" که طرفدارانش، در تمام دوران سلطنت پادشاهان پهلوی تحت پیگرد و سرکوب همین نیروهای "پهلویست" قرار داشتند!

اتفاقاً تاکید بر اصل "حاکمیت ملی"، برای آن بخش از نیروهای سیاسی که ادعا دارند وارث ارثیه سیاسی دکتر مصدق و "نهضت ملی ایران" هستند، امری ضروریست، چون این "اصل"، بیانگر بخش مهمی از هویت سیاسی نیروهای وابسته به نهضت ملی ایران می باشد. در این مورد مشخص مطالبی از نوشته های دکتر سید علی شایگان که در سال 1321 بنگارش در آورده بود را قبلاً نقل کردم. برای روشن شدن جوانب این مسئله، ضروری می بینم به "سیاس موازنه منفی" دکتر مصدق و مبارزات و فعالیت های سیاسی نیروهای سیاسی ایرانی به جهت دفاع از "حاکمیت ملی"، که در دوران مجلس شورایی دوره چهاردهم، مطرح شدند، ادامه دهم.

"حزب توده ایران" نیز در همان زمان، نظراتی شبیه به نظرات و عقاید دکتر مصدق و دکتر علی شایگان ... داشت. اصل دوم برنامه حزب توده که در کنگره اول آن حزب تصویب شده بود، اعلام می داشت:

« اصل دوم - "حزب توده ی ایران"، طرفدار استقلال و تمامیت ایران است و بر علیه هرگونه سیاست استعمار نسبت به آن مبارزه می کند.»

و احمد قاسمی یکی از رهبران آن حزب در صفحه ی 9 کتاب "حزب توده ایران چه می گوید و چه می خواهد"، چنین نوشته است:

« استقلال یعنی هیچ اراده ی خارجی بر ملت ایران تحمیل نشود و ایرانی کشور خودش را بهر طریقی که صلاح می داند، اداره کند. در این صورت می گویند ملت ایران ملت مستقلی است. بدیهی است که هیچ کس و هیچ دولتی برای ملت دلسوزتر از خود ملت نیست و نمی تواند مصلحت او را مانند خود او تشخیص دهد. دولت هایی که به این بهانه در کار دولت و ملت های دیگر مداخله می کنند، فقط به این قصد هستند که به زیان آن ملت و بسود خویش استفاده کنند.»

دکتر رضا رادمنش عضو و سخنگوی فراکسیون حزب توده ایران در مجلس دوره چهاردهم، در روز نوزدهم مرداد ماه سال 1323، در جلسه علنی مجلس شورایی که بحث و سؤال و جواب از دولت محمد ساعد، در باره مسئله نفت و حضور کارشناسان نفت آمریکائی، افرادی همچون پسر رئیس جمهور سابق آمریکا "مستر هوور" بود، در آن جلسه بیان داشت:

« ... بنده خواستم عرض کنم که بنده با رفقایم با دادن امتیازات به دولت های خارجی بطور کلی مخالفیم. همان طور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه ی داخلی ما می توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بدهیم...» (مجله ی "مذاکرات مجلس شورایی"، شماره 1308، مورچه ی 23/5/19، صفحه 809. کتاب گذشته، چراغ آینده است، پژوهش گروه جامی، چاپ دوم، 1371، صفحه 208).

اما، همین حزب توده، زمانیکه معاون کمیسار خارجی شوروی، " کافتارا دزه " به ایران آمد و درخواست امتیاز استخراج نفت نمود، این حزب یکمرتبه از " سیاست موازنه منفی "، فاصله گرفت و خواستار واگذاری امتیاز نفت شمال ایران به همسایه شمالی کمونیست شد. سیاستی که اگر مورد قبول قرار می گرفت، قرارداد 1907، یعنی تقسیم ایران بین دولت انگلیس و روسیه تزاری - همان قراردادی که رهبران انقلاب اکتبر 1917- لنین، تروتسکی، استالین -، آنرا بدین خاطر که آن قرارداد، یک قرارداد استعماری بوده است، منحل کرده بودند، مجدداً زنده می شد.

در دفاع از خواست معاون کمیسار خارجی شوروی، تنها احسان طبری نبود که فراموش کرد حزب توده، در 5 ماه قبل از آن، چه موضع سیاسی در مجلس شورایی اتخاذ کرده است و اصل دوم مرامنامه آن حزب بر چه مسئله ای تاکید ورزیده است، نوشت «... به همان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافع قائلیم و بر علیه این منافع صحبتی نمی کنیم، باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد ...» (" مردم برای روشنفکران"، شماره 12، مورخه 1323/8/19، مسئله نفت. گذشته، چراغ راه آینده است صفحه 219)، بلکه اکثر کادرهای و رهبران و فعالین حزب توده برفع واگذاری "امتیاز نفت شمال" به دولت کمونیستی شوروی بودند و حتی بخاطر متحقق کردن آن خواست، در زیر چتر حمایت سربازان ارتش سرخ، در تهران متینگ پیا کردند.

پس از سقوط دولت ساعد در 8 آذر و تشکیل کابینه سهام السلطان بیات، در روز 11 آذر، دکتر مصدق طرح پیشنهادی به مجلس ارائه داد که پس از تصویب آن " طرح " از سوی مجلس هیچ نخست وزیر و یا وزیر ... حق مذاکره در باره " امتیاز نفت "، با نمایندگان شرکت های نفت و هرکس غیر از اینها را نداشت.

در این رابطه دکتر انورخامه ای در صفحه 148، جلد دوم خاطرات خود (فرصت بزرگ از دست رفته) نوشته است:

« ... نتیجه دیگر طرح فوق و تصویب آن عصبانیت شدید رهبران حزب توده از دکتر مصدق بود. حملات شدید به او شروع گردید و بیشتر این حملات از جانب اصلاح طلبانی چون [خلیل] ملکی و [احمد] قاسمی بود. ملکی در مقالاتی تحت عنوان های " توازن منفی "، " پس و پیش کردن عقربه های ساعت " و بویژه در مقاله ی " سروته یک کرباس " دکتر مصدق را به باد انتقاد گرفت و تا آنجا رفت که نوشت « طرح آقای دکتر مصدق مذاکرات را از محافل ایران و شوروی به محافلی منتقل می کند که روزنامه ی تایمز پیشنهاد کرده ...» یعنی میان سه کشور انگلیس و آمریکا و شوروی مسئله را حل کنند. در حالیکه طرح مزبور هرگونه مذاکره ای را منع می کرد و اتهام همکاری دکتر مصدق با روزنامه تایمز یعنی سخنگوی محافظه کاران انگلیس واقعاً بی انصافی بود. قاسمی نیز در مقاله " شیر برفی " و مقالات دیگر سخت به دکتر مصدق می تاخت. این روش و حملات ناروا به شخصیتی که چند ماه پیش خود نمایندگان فراکسیون توده او را " یکی از بزرگترین عناصر ملی و مظهر آزادی ایران " شمرده و روزنامه رهبر در باره او نوشته بود: « چند چیز دکتر مصدق را مورد احترام قرار داد، همین حق بینی، همین حمایت دلاورانه از حق، همین مبارزه ی آشکار بر علیه ارتجاع و دسپایس ارتجاعي »، این جملات بسیار به زیان حزب [توده] تمام شد ...»

- البته همان خلیل ملکی بعداً بغلط بودن نظرات خود و نظرات حزب توده پی برد و در نظرات و عقاید خود تجدید نظر کرد و بجمع طرفداران دکتر مصدق و نهضت ملی ایران پیوست و با کمک گرفتن از نظرات و عقاید دکتر مصدق، از جمله تز " سیاست موازنه منفی " بود که، نظریه معروف به " نیروی سوم " را مطرح کرد و اتفاقاً در رابطه با همین تجدید نظر سیاسی است که ما، " سوسیالیست های مصدقی "، به او ارج می نهیم -.

در واقع یکی از اختلافات سیاسی " مصدقیها " با " توده ای ها "، در رابطه با مسئله " حاکمیت ملی " بود. افرادی همچون دکتر مصدق، دکتر شایگان و در واقع نیروهائی که به " ملیون " و بعداً " مصدقی "، معروف شدند، با « دولت بیگانه در دولت ایران » شدیداً مخالف بودند، خواه این بیگانه، دولت های انگلیس و آمریکا باشند و یا شوروی !!

دکتر مصدق و دیگر وطن دوستان علیه دکتر میلیسپو، مستشار آمریکائی در امور اقتصاد مبارزه کردند و خواستار لغو اختیاراتی که مجلس دوره سیزدهم، بوی اعطا کرده بود، شدند.

دکتر میلیسپو طی نامه ای که به آقای علی اصغر زرین کفش وزیر دارائی کابینه محمد ساعد نوشت، در آن نامه به وزیر: « ... اعمال نظارت وزارت دارایی را در امور اقتصادی کشور تجویز کرد... » و فاش ساخت که: « دیگر دولتی در دولت شما وجود ندارد » یعنی حال که حاضر به اعمال نظارت وزارت دارایی شده ام از قدرت خود که به منزله دولتی در داخل دولت شما بود صرف نظر کرده ام. « (روزنامه داد، شماره ی 309، مورخه 1323/8/28 گذشته، چراغ راه آینده است، صفحه 177).

قبلا به نظرات دکتر علی شایگان ، استاد دانشگاه تهران، در رابطه با حضور مستشاران خارجی در ایران که ایشان عملکرد و سیاست اتخاذ شده از سوی آنها را در جهت نفی " حاکمیت ملی " ایران ، ارزیابی کرده بود، اشاره کردم .

دکتر علی شایگان، که یکی از اعضای برجسته جبهه ملی ایران بود و از سوی مردم تهران بعنوان نماینده مجلس شورای ملی دوره شانزدهم انتخاب شده بود ، یکی از اعضای " کمیسیون نفت مجلس " بود. ایشان جزو آن پنج نفر نمایندگان جبهه ملی در مجلس بود که پیشنهاد طرح ملی شدن صنعت را بصورت زیر تقدیم مجلس نمودند.

« به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می نمایم که صنعت نفت در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی عملیات اکتشاف ، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد. دکتر مصدق، حائری زاده ، اللهیار صالح ، دکتر شایگان و حسین مکی». (نجاتی ، غلامرضا - جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران و کودتای 28 مرداد ، چاپ سوم ، تهران، شرکت سهامی انتشار ، 1366 ، صفحات 108 و 109 .

در صورت جلسه مذاکرات مجلس شورای ملی ، روز 26 آذر 1329 می خوانیم که دکتر سید علی شایگان در مجلس شورایی بعنوان نماینده ملت ، بیان کرده است :

« ... در ملی کردن نفت هیچ اشکال قانونی وجود ندارد. هنوز حاکمیت ملی منتفی نشده ، ملت ایران هم حق حاکمیت ملی دارد و حق دارد هر صنعتی را که صلاح بداند، ملی اعلام کند. البته ملی کردن نفت ملازمه با ابطال قرارداد 1933 هم دارد که با یک تیر دو نشان زده می شود. بالفرض ، مدعی ما بشوند، ما مطابق اصول دعاوی خودشان ، جلویشان را می گیریم . وقتی دست آنها قطع شد، اگر ملت ایران نتوانست این کار را اداره کند ، گردن مرا بزنند». (تکیه از من است).

و دکتر سید حسین فاطمی در رابطه با " حاکمیت ملی" در باختر امروز 27 اردیبهشت 1331 می نویسد :

« رفتن دکتر مصدق به شورای امنیت نه برای این بود که صرفاً عدم صلاحیت شورای امنیت را اعلام دارد بلکه پیشوای ملت ایران رنج آن سفر دور و دراز را از این جهت تحمل نمود که ضمن اعتراض به عدم صلاحیت شورای امنیت در رسیدگی به موضوعی که مربوط به حق حاکمیت ملی ایران است تریبون شورای امنیت را بدست آورد و از آنجا جنایات سیاست استعماری را برشمرد و ملل آزاد جهان را بحقیقی تلخ واقف گرداند». (تکیه از من است). یادنامه دکتر سید حسین فاطمی ، از انتشارات کمیته پاریس ، جبهه ملی ایران در اروپا ، 19 آبان 1359).

و در همین مورد مشخص - مسئله " حاکمیت ملی " - ، در جلسه نقد و بررسی جبهه ملی ایران در ادامه سلسله جلسات نقد و بررسی تاریخ احزاب سیاسی ایران که با حضور حسین شاه حسینی ، عضو جبهه ملی ایران و امیر طبرانی از فعالان ملی مذهبی در محل سازمان ادوار تحکیم وحدت در تهران برگزار شد ، بنا به گزارش خبرنگار سیاسی " ایلنا" در آن جلسه ، آقای « حسین شاه حسینی از فعالان نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی ایران با بیان این که نسل های جدید باید بدانند چه هویت و تاریخی دارند ، به بررسی تاریخچه فعالیت جبهه ملی ایران و تأثیر ویژگی های شخصیتی دکتر مصدق بر این حزب [جبهه] پرداخت و گفت : تاریخچه جبهه ملی را می توان به چهار بخش تقسیم کرد . بخش اول ؛ از زمان تشکیل آن تا زمانی که دکتر مصدق به زندان رفت که جبهه ملی اول را تشکیل می دهد . جبهه ملی دوم ؛ در سال 1337 تشکیل شد و فعالیت کرد تا زمانی که به دلیل برگزاری کنگره جبهه ملی عده زیادی از اعضا به زندان افتادند .

وی افزود : آن تعداد از اعضای جبهه ملی که به زندان نرفتند [در آن مقطع تاریخی در رابطه با چگونگی شکل و ترکیب تشکیلاتی جبهه و نیروهای تشکیل دهنده آن و نقش احزاب در تشکیلات جبهه اختلاف نظر ، وجود داشت و آن اختلاف نظر باعث جدائی شد] ، جبهه ملی سوم را تشکیل دادند تا سال 1356 با این عنوان فعالیت کردند ، اما سازمان یافته نبودند و فعالیت جبهه ملی چهارم بعد از پیروزی انقلاب آغاز شد.

شاه حسینی در ادامه به تشکیل هسته های اولیه جبهه ملی بعد از شهریور 1320 اشاره کرد و گفت : در آستانه انتخابات مجلس چهاردهم شورای ملی ، عده ای از افراد ملی گرا که به اصل حاکمیت ملی اعتقاد داشتند ، با رهبری دکتر مصدق حول هم ، گرد آمدند . (تکیه از من است)

... شاه حسینی تصریح کرد : با این حمایت مردم ، مصدق و جمعی از هم فکرائش به مجلس شانزدهم راه یافتند که در این مجلس در اقلیت بودند ، اما به دلیل حمایت مردم توانستند صنعت نفت را در این مجلس ملی کنند.

این فعال ملی _ مذهبی با بیان این که تاکنون کسی را ندیده ام که به اندازه دکتر مصدق در راه حاکمیت مردم مبارزه کند و استقامت نشان دهد ، تصریح کرد : در دوره شانزدهم مخالفان دو بار قصد ترور مصدق را داشتند که موفق نشدند که یک بار آن از جانب فدائیان اسلام بود . وی افزود : مصدق بارها مورد تهدید قرار گرفت ، محرومیت کشید ، هزینه داد ، تمامی عنوان و ابهت اشرافی و خانی خود را فدای مردم کرد و هرگز عقب نکشید

... شاه حسینی در پاسخ به کسانی که معتقدند مصدق باید پیشنهاد 50 درصد از سهم نفت را می پذیرفت ، گفت: این پیشنهاد اصل ملی شدن صنعت نفت را نادیده گرفت ، زیرا براساس آن مدیریت نفت ایران به بانک ها واگذار می شد ،

که از دیدگاه مصدق این امر اصل حاکمیت ملی را نقض می‌کرد. (تکیه از من است.) (متن کامل بیانات آقای حسین شاه حسینی را می‌توان از طریق سایت سازمان سوسیالیست های ایران، و یا سایت های آینده سازان و ملی مذهبی ... مطالعه کرد).

با توضیحاتی که رفت، دقیقاً روشن شد که رهبران و فعالین نهضت ملی ایران نیز مابین "حاکمیت ملی" و "حاکمیت ملت" در گفتار و نوشتار خود تفاوت قائل بوده اند. اگرچه جوانب این ارزشها در فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه ما کاملاً روشن نبوده و هنوز روشن نیست. اشاره و تاکید سازمان سوسیالیست های ایران بر این امر که "حاکمیت ملی و حاکمیت ملت" دو مقوله سیاسی متفاوت هستند و این دو مقوله باریکسی متفاوتی را با خود در بر دارند (در این رابطه در بخشهای اول و دوم همین نوشته و همچنین نوشته های دیگری که از سوی من و دیگر اعضای سازمان سوسیالیستهای ایران به نگارش در آمده است، توضیح داده شده است)، چیزی جز کوشش ما در جهت روشن کردن و برجسته نمودن عنصرها و ارزش های تشکیل دهنده «راه سیاسی» که افرادی ملی و ایران دوست، قبلاً مطرح کرده اند، نیست! در واقع ما "سوسیالیست های مصدقی"، خود را جزو ادامه دهندگان آن «راه سیاسی» می دانیم، که در بین نیروهای سیاسی ایران، آن «راه»، به «راه مصدق» معروف شده است. یکی از «ارزش» های آن راه، دفاع از "حاکمیت ملی" می باشد.

برای روشن شدن این بحث و توجه به تمام جوانب آن، ضروریست خاطر نشان کرد که، بنظر من هر فرد "ملی و ملیگرا"، ضرورتاً طرفدار "حاکمیت ملت" نیست، همانطور که تمام افرادی که خود را "دمکرات" می نامند، بخشی از آن افراد، طرفدار "حاکمیت ملی" نیستند!!

در پاسخ به سؤال آقای دکتر علی راسخ افشار که آیا هیتلر "ملی" بود؟ در بخش قبلی این نوشته پاسخ داده ام که، شخص هیتلر و دولت هیتلر به بیگانگان وابسته نبودند. با توجه به این اصل، باید گفت آری، آدلف هیتلر، فردی "ملی" بود. تمام عناصر "ناسیونالیست"، افرادی "ملی" و "وطن دوست"، هستند. ولی باید در نظر داشت که تفاوت زیادی مابین یک "ناسیونالیست وطن دوست و ملیگرا" که اکثراً به نیروهای "یائتری پوت" معروف شده اند و یک "ناسیونالیست نژادپرست و فاشیست"، وجود دارد!

بنظر من، ایرادی که به نظریه "ملیگرائی" آدلف هیتلر وارد است، نه به این خاطر است که چرا او "ناسیونالیست" بود و ملتش را دوست می داشت، ایراد بدین خاطر متوجه او و دیگر "نژادپرستان" می شود که آنها حاضر نبودند همان حقوقی را که برای خود و ملت آلمان قائل بودند برای ملت های غیر آلمانی نیز قائل شوند. و در چارچوب فکری خود برای "نژاد آریا"، حقوق ویژه و برتر از نژادهای دیگر قائل می شدند. و بر پایه همان تفکر نژادپرستی بود که یکی از بزرگترین جنایات تاریخ بشری را مرتکب شدند!

ارزش های "ملیگرائی"، "وطن دوستی"، "دفاع از تمامیت ارضی کشور"، "دفاع از منافع ملی" و تاکید بر "حق حاکمیت ملی" و استقلال - انهم بر پایه تعریفی که من در این بحث ارائه دادم -، تمام ارزش های مثبتی هستند که جزو عنصرهای تشکیل دهنده نظرات تمام "ناسیونالیستها"، صرفنظر از ملیتشان می باشد. من در رابطه با مسائل فوق، بطور مشخص در بخش سوم، مقاله زنده باد اصلاحات - در باره "ملی" و "ملیگرائی" و در بخش 4 مقاله زنده باد اصلاحات - "درباره حاکمیت ملت (حاکمیت مردم) و تفاوت آن با "حاکمیت ملی"، توضیح داده ام. برای دسترسی به متن کامل مقالات مزبور، لطفاً به سایت اینترنتی سازمان سوسیالیست های ایران ستون مقالات، که در زیر آورده شده است، مراجعه نمایید.

www.ois-iran.com/pdf130.pdf

www.ois-iran.com/pdf132.pdf

بنظر من ایرادی که به اغلب فعالین و نیروهای سیاسی ایرانی از جمله برخی از افراد و نیروهای مصدقی وارد می باشد، در این رابطه است که این افراد حاضر نیستند و یا هنوز درک نکرده اند که در اثر مبارزات و روند دمکراتیزاسیون، بسیاری از واژه های سیاسی تعاریف جهانشمول پیدا کرده اند و مفید نخواهد بود برای توضیح مسائل، به تعاریف عامیانه متوسل شد.

مثلاً موقعیکه از دمکراسی صحبت می شود این امر فقط در برگزاری انتخابات و حکومت اکثریت، خلاصه نمی شود، اگرچه برگزاری انتخابات آزاد، یکی از شرائط اولیه آن "نظام" می باشد. ولی محترم شمردن حقوق دمکراتیک دگراندیش و همچنین حقوق اقلیت های سیاسی، قومی، مذهبی از شرایط اصلی آن نظام می باشد. یعنی در واقع محترم شمردن "حاکمیت قانون"، قانونی که برپایه "اصل فردیت"، تنظیم شده باشد و قانون اساسی نسبت به مذاهب و ایدئولوژیها بی طرف باشد، که این خود یکسری تغییرات سیاسی از جمله جدائی مذهب و ایدئولوژی از دولت را طلب می کند.

و یا همانطور که در بخش اول همین نوشته اشاره کردم "حاکمیت" و "حاکمیت ملی" و "حاکمیت ملت"، واژه های جهانشمول هستند، ما نمی توانیم آنطور که مایلیم، آنها را معنا و تفسیر کنیم!!

آقای دکتر علی راسخ افشار، اگر فراموش نکرده باشند، در حدود 18 سال قبل که سمینار پیش کنگره جبهه ملی ایران در اروپا، در خانه جوانان شهر فرانکفورت برگزار شد و هیئت اجرایی آن سازمان، از سازمان سوسیالیست های ایران رسماً برای شرکت در آن سمینار دعوت بعمل آورده بود، من و چند نفر از دوستان سازمانیم از جمله مهندس اسماعیل شبان بعنوان هیئت نمایندگی سازمان سوسیالیست های ایران در آن سمینار شرکت داشتیم. من از پشت تریبون آن سمینار، اعتراض هیئت نمایندگی سازمان سوسیالیست های ایران را نسبت بعملکرد آقای دکترسید احمد مدنی مطرح کردم و بیان داشتم، نمی توان پرچم "مصدقی" در دست داشت و از دفتر ریاست جمهوری آمریکا پول دریافت کرد و گوشزد نمودم، اگرچه عملکرد دریادار دکتر احمد مدنی برای کمک به خانواده های پناهندگان سیاسی بوده - و نه مصرف شخصی -، ولی نمی تواند و نباید چنین عملی مورد تأیید "مصدقیها" قرار گیرد. صریحاً گفتم، مبادا این عمل اشتباه را به موضع سیاسی خود تبدیل کنید!!

در آنزمان، هیئت اجرایی جبهه ملی ایران در اروپا، آقایان فرهنگ قاسمی، حسین منتظر حقیقی، زنده یاد محمد اعتصامی فر و ... طی بیانیه ای عملکرد آقای دکتر سید احمد مدنی را مورد تأیید قرار ندادند و بنام هیئت اجرایی جبهه ملی ایران در اروپا، پول گرفتن آقای دکتر احمد مدنی از دولت آمریکا را محکوم کردند و از آن عمل فاصله گرفتند.

در آن مقطع تاریخی، یکی از افرادی که معتقد بود به عملکرد آقای دکتر احمد مدنی ایرادی وارد نیست، شخص دکتر علی راسخ افشار بود. ایشان نه تنها به ما سوسیالیست ها خرده می گرفت که چرا چنین عملی را محکوم می کنیم، بلکه مدعی بود تا زمانیکه یک دادگاه بی طرف این عمل را محکوم نکند، کسی حق ندارد علیه آن موضع منفی بگیرد. بنا بگفته آقای حسین منتظر حقیقی، جناب دکتر علی راسخ افشار، حتی باتفاق چند نفر دیگر از همفکرانش، آقای حسین منتظر حقیقی را مورد بازو خواست قرار دادند که چرا هیئت اجرایی جبهه ملی ایران در اروپا علیه عملکرد آقای دکتر احمد مدنی (پول گرفتن از دفتر ریاست جمهوری آمریکا) موضع گرفته و ایشان و دوستانش را مورد سرزنش قرار داده بودند!

اگرچه موضع آقای دکتر علی راسخ افشار در تأیید عملکرد آقای دکترسید احمد مدنی، مورد تأیید ما سوسیالیست های مصدقی نبود، ولی ما با حفظ موضع خود و تأکید بر آن، هیچگاه دست به شایعه پراکنی علیه ایشان و حتی آقای دکتر احمد مدنی نزدیم. بنظر ما ایشان با مشکل معرفتی در امر قضاوت در باره یک عمل غلط روبرو شده بودند، که خوشبختانه پس از گذشت تقریباً 18 سال از آن ماجرا، به این اشتباه پی بردند و طی نوشته ای تحت عنوان "در کنگره مؤسس جمهوریخواهان لائیک و دمکراتیک در پاریس چه گذشت؟"، آن موضع غلط خود را تصحیح کردند و نوشتند "... حسابم با آنها که با هر توجیهی پول از دولتهای خارجی گرفتند و می گیرند جداست ... " (به نقل از "مرکز اینترنتی جبهه ملی ایران - برونمرز").

آیا منطقی تر نیست بجای اتهام و شایعه پراکنی نسبت به نظرات، عقاید و عملکرد دگراندیشان، منتقدین و مخالفین نظری، از طریق بحث و گفتگو و توضیح مسائل، کوشش در جهت روشن کردن مسائل مورد اختلاف نمود و حتی گامهایی مثبت در جهت اصلاح نظرات غلط موجود برداشت؟

بنظر من پاسخ صحیح به سؤال آقای حسن بهگر مبنی بر: «آیا حاکمیت ملت درست است یا حاکمیت ملی؟» می تواند قدمی مثبت در جهت روشن کردن مواضع سیاسی و مسائل مورد اختلاف باشد.

همچنین نباید از خاطر بدور داشت که این تنها آقای حسن بهگر نیست، که چنین نظرانتقادی به آن شعار را دارد.

مگر پس از پیروزی انقلاب بهمن 1357، "حاکمیت ملی" بر ایران حاکم نشد؟

مگر "استقلال" در کنار "آزادی"، یکی از اجزاء شعار اصلی مبارزات مردم ایران در مبارزه با رژیم وابسته شاه را، تشکیل نمی داد؟

در همین مورد مشخص، من در بخش قبلی همین نوشته (بخش 2)، نقل قولهایی از متن سخنرانی (29 خرداد 1358) آقای دکتر علی راسخ افشار ارائه داده ام. ایشان در آن گفتار شدیداً از انقلاب و رهبری انقلاب دفاع کرده بودند. برای من روشن نیست که آیا از تاریخ 30 خرداد 1358 بیعد در ایران در رابطه با امر "حاکمیت ملی"، تغییراتی داده شده است؟

آیا هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، احتمالاً معاهده ای مخفی با بیگانگان منعقد کرده است؟ برای مثال معاهده الجزیره، معاهده ای که هنوز کسی از متن آن، اطلاع دقیقی ندارد، و وو...

اگر انعقاد معاهده ای مخفی وجود دارد که افکار عمومی جهان، از جمله مردم ایران از محتوی آن اطلاعی ندارند، و آن معاهده سبب شده است تا ایران همچون دوران قاجار و پهلوی به بیگانگان وابسته باشد و همچون آن دوران بدون اجازه سفارتخانه های بیگانه حق تصمیم گیری نداشته باشد، صرف نظر از اینکه چنین قراردادی، حتی اگر هم وجود داشته باشد، از لحاظ قانونی کوچکترین ارزش از جنبه ملی و بین المللی ندارد، با وجود این، اگر چنین است، آیا نباید در وهله اول جوانب این موضوع را روشن کرد؟

در آن زمان، حتماً باید در کنار مبارزه بخاطر تحقق خواست "نظام دموکراسی" و در واقع برقراری "حاکمیت مردم (حاکمیت ملت)"، ضروری خواهد بود تا خواست "حاکمیت ملی" را نیز بدان افزود. اگر نخواستیم با یکدیگر لج بازی کنیم، باید قبول داشته باشیم که این سیاست غلط هیئت حاکمه جمهوری اسلامی است که "حاکمیت ملی" ایران را بخطر انداخته است. با این سیاست غلط باید مبارزه کرد و علیه آن دست به افشاکاری زد و بر امر دفاع از "حاکمیت ملی"، که یکی از دست آوردهای مبارزات مردم ایران است تاکید ورزید.

آقای دکتر علی راسخ افشار بخوبی اطلاع دارند، که شعار اصلی جبهه ملی ایران، بر محور استقرار حاکمیت قانون دور می زد. در واقع یکی از اهداف اصلی جبهه ملی ایران، اجرای قانون اساسی مشروطیت بود، همان قانونی که حق "وتو" برای روحانیت شیعه قائل بود و روحانیت شیعه قانوناً این حق را پیدا کرده بود تا در مقابل تصمیمات نمایندگان ملت در مجلس شورایی بایستد و همچون قرون وسطی نظرات خود را به ملت ایران تحمیل کند.

آیا شعار "استقرار حاکمیت ملی هدف جبهه ملی ایران است"، بدین خاطر به شعار محوری جبهه ملی ایران تبدیل نشد که نیروهای تشکیل دهنده جبهه ملی، رژیم محمد رضاشاه را رژیم کودتا می نامیدند؟ رژیمی که رتق و فتق امور مملکت ایران را از طریق مستشاران آمریکائی و عناصر مورد اعتماد گروه "ویلیام وارن آمریکائی" انجام می داد. خود من، یک دوره بعنوان مسئول انتشارات و تبلیغات جبهه ملی ایران در اروپا و یک دوره مسئول انتشارات و تبلیغات تشکیلات جبهه ملی در خارج از کشور، افتخار انجام وظیفه در رهبری آن تشکیلات را داشته ام و برداشت من چه در آن زمان و چه در دورانی که عضو ساده آن تشکیلات بودم، از شعار "حاکمیت ملی" همین برداشتی بود که در بالا به آن اشاره کردم!

بنظر من سوسیالیست مصدقی، مابین "حاکمیت ملی" و "حکومت ملی" تفاوت وجود دارد، همانطور که دکتر مصدق و دیگر ملیون در جهت استقرار "حاکمیت ملی"، در دوران نخست وزیران مختلف مبارزه کردند و حتی دکتر مصدق از اینکه دولت ساعد حاضر نشد به شرکت های خارجی و دولت شوروی امتیاز نفت دهد، آن عمل را تقدیر کرد و در آن باره گفت «... هیچ وطنپرستی نخواهد گفت که با دولت ساعد برای این که به شرکت های خارجی و دولت شوروی امتیاز نداد مخالفم». ولی گفتار ایشان باین معنی نبود که آن دولت (دولت ساعد)، چون امتیاز نفت یکسری نداده است، پس بنابر این آن دولت، "دولت ملی" بود. بنظر من "دولت ملی" هم با "حاکمیت ملت" و هم با "حاکمیت ملی"، رابطه ای مستقیم دارد. یعنی هم به بیگانگان وابسته نیست و هم منتخب واقعی مردم می باشد.

اما، "نظارت استصوابی" باعث شده است تا مردم ایران نتوانند کاندید های مورد نظر و اعتماد خود را معرفی کنند و مجبورند به کاندیدهای مجلس خبرگان رهبری و کاندیدهای مجلس شورای اسلامی که از صافی شورای نگهبان گذشته اند رأی دهند. اعضای شورای نگهبان را نیز مقام رهبری بطور مستقیم و غیر مستقیم تعیین می کند. پس بنابر این دولت مورد تائید "مقام رهبری" و "شورای نگهبان"، نمی تواند "حکومت ملی" باشد.

زمانی که از "حاکمیت ملی" صحبت بمیان می آید، آن "حاکمیت" بیانگر این امر است که فردی "بیگانه" و یا فردی و یا دولتی "وابسته به بیگانگان" بر مصدر کار نیست. در این رابطه، در همین نوشته قبلاً، نقل قولهایی از شخصیت های ملیگرا و دموکرات ایرانی، ارائه داده ام.

بنظر من به طرح این سؤال آقای حسن بهگر نمی توان کوچکترین ایراد گرفت. با توجه به این واقعیت که آقای حسن بهگر یکی از فعالان پایدار و ثابت قدم بخش اپوزیسیون ملی و دموکرات ایران می باشد و حتی ایشان جزو آن بخش از نیروهای اپوزیسیون می باشد که در مبارزه خود، بر شعار "سرنگونی رژیم"، تاکید دارد.

آیا نباید بجای توهین و برچسب، پاسخی صحیح به سؤال مطرح شده از سوی ایشان ارائه داد. سازمان سوسیالیست های ایران در اصول و اهداف خود در کنار خواست "حاکمیت مردم ایران"، بر "دفاع از حاکمیت ملی و استقلال و تمامیت ارضی ایران" تاکید کرده است! در اینمورد حتماً باید به بحث و تبادل نظر پرداخت تا جوانب مسئله مورد اختلاف روشن گردد. اگر تمام این جوانب قبل از انقلاب بهمن 1357 روشن بودند، حتماً وضع جامعه چنین نمی شد!

در هیچ نقطه ای از جهان با کمک نیروهای غیر دموکرات و مستبد، نظام دموکراسی برقرار نشده است و در هیچ کشوری با همکاری نیروهای وابسته به بیگانگان بطور واقعی امکان دفاع از استقلال و حاکمیت ملی بوجود نیامده است. حتماً باید با برجسته کردن ارزش ها و بر ملاکردن ضد ارزش ها ، سعی کرد تا ماهیت هویت سیاسی هر یک از نیروهای سیاسی آنچنان که هست به افکار عمومی معرفی شوند و این امکان را بوجود آورد تا ملت ایران به تفاوت و اختلاف نظرات و عقاید فکری و خواست ها و اهداف طیف های مختلف سیاسی پی برند!

نیروهای سیاسی ایران ، از جمله نیروهای منتسب به طیف ملیگرا و مصدقی ، هنوز در رابطه با بسیاری از مسائل از جمله تعریف "حاکمیت قانون" ، نظر و برداشتی یکسان ندارند و در همین رابطه است که بخش بزرگی از نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی چون با محتوی قانون اساسی جمهوری اسلامی توافق ندارند ، برای فعالین و مبارزینی که کوشش دارند تا از اعمال خودسری و استبدادی هیئت حاکمه جلوگیری کنند ، ارزشی قائل نمی شوند . این نیروها چنین تصور می کنند که جوامع استبدادی اروپائی ، یک شبه صاحب قوانین دموکراتیک و نظام دموکراسی شده اند و محتوی قانون اساسی آن جوامع ، همیشه دارای محتوی دموکراتیک بوده است !

در خاتمه ضروریست خاطر نشان کرد که مواضع هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ، بخصوص شخص مقام رهبری ، آیت الله سید علی خامنه ای ، نسبت به بسیاری از مسائل جهانی ، موضعی غلط می باشد که آن مواضع بیانگر این واقعیت تلخ است که اطلاعات و دانش هیئت حاکمه نسبت بمسائل جهانی و روابط بین المللی در سطح بسیار نازلی می باشد.

عده ای از فعالین داخل کشور و برخی از نمایندگان دوره ششم مجلس شورای اسلامی برای حل مشکلات موجود با دولت ایالات متحده آمریکا ، گفتگو با مقامات دولتی ایالات متحده آمریکا را پیشنهاد کردند، و معتقد بودند که نمایندگان مجلس دوره ششم در آن مورد مشخص بطور علنی به بحث و گفتگو در باره آن مشکلات پردازند و از آن طریق ملت ایران را در جریان مشکلات موجود با دولت ایالات متحده آمریکا قرار دهند . اما شخص مقام رهبری ، آیت الله سید علی خامنه با دخالت غیر قانونی خود در امور مجلس شورای اسلامی ، جلوی هرگونه بحث و گفتگوی علنی و قانونی را سد کرد و حتی بیان داشت هرکس، خواست گفتگوی علنی و قانونی با آمریکا را دنبال کند، "بی غیرت" است! آنهم شاید بدین خاطر که، رابطه با مقامات آمریکائی می بایستی از طریق کانال دفتر رهبری و انصار ایشان، بطور سری ادامه پیدا کند. در واقع مقام رهبری با اتخاذ سیاست های غلط و دخالت های غیر قانونی در امور مملکتی، کمک به ایجاد بحران موجود در روابط دیپلماتیک ایران با برخی از کشور های جهان نموده است.

سیاست های تعیین شده از سوی مقام رهبری که، اغلب بر پایه ی بی توجهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی و قوانین بین المللی تدوین شده اند و اصرار هیئت حاکمه جمهوری اسلامی بر ادامه این وضع ، می تواند با خود تصمیماتی از سوی "شورای امنیت سازمان ملل متحد" ، علیه "منافع ملی" و "حاکمیت ملی" ایران ، به همراه داشته باشد!

با توجه بمخالفت نیروهای اپوزیسیون با سیاست و عملکرد غلط هیئت حاکمه جمهوری اسلامی - سیاست و عملکردی که در خدمت حفظ منافع باند های مافیای قدرت و ثروت حاکم بر ایران است و کمتر به "منافع ملی" ایران و "حقوق ملت" توجه دارد - ، نباید با آن بخش از تصمیمات و قطعنامه ، "شورای حکام آژانس بین المللی انرژی هسته ای" و دولت های اروپائی که در مغایرت با قوانین و معاهدات بین المللی تنظیم شده است و بر خلاف "منافع ملی" و احياناً در جهت محدود کردن "حاکمیت ملی" ایران باشد ، توافق نمود و همچنین باید هوشیار بود و اجازه نداد تا مخالفت با هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ، به مخالفت با "حاکمیت ملی" ایران تبدیل شود.

هیئت حاکمه ی جمهوری اسلامی که با توسل به "نظارت استصوابی" خود را بمردم ایران تحمیل کرده است و با میلیتاریزه کردن جامعه و کمک قوه قضائیه - کانون ظلم و غرض ورزی و حق کشی - ، تا کنون توانسته است به حیات خود ادامه دهد، نماینده واقعی ملت ایران نیست و قانوناً حق ندارد، در باره "توقف غنی سازی اورانیوم و فعالیتهای مشروع اتمی ایران" تصمیم گیرد، قضاوت در این مورد باید به خود ملت ایران واگذار گردد! ولی قضاوت "ملت" در این باره ، در گروی وجود آزادی عقیده ، قلم ، بیان ، مطبوعات و تجمعات می باشد!

دکتر منصور بیات زاده

29 مهر 1383 برابر با 20 اکتبر 2004

socialistha@ois-iran.com

www.ois-iran.com

برای دسترسی به متن کامل نوشته آقای دکتر علی راسخ افشار به آدرس اینترنتی زیر مراجعه فرمائید:

http://www.jebhemelli.net/htdocs/Views/Dr.Rasekh_on_National_Sovereignty.htm